



درس فراهی فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۰ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: امر اول: معنای نکاح - جمع بندی - امر دوم: استحباب نکاح

مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد نکاح شرعاً به معنای عقد و تزویج است؛ شواهد و قرائنی بر این ادعا اقامه شد. آخرین شاهد، استعمالات قرآنی و روایی کلمه نکاح و مشتقات آن در آیات و روایات بود. آیات را ملاحظه فرمودید؛ در اکثریت قریب به اتفاق استعمالات قرآنی، کلمه نکاح به معنای عقد و تزویج آمده است. تنها دو مورد محل اختلاف بود که عرض شد در آن دو مورد یا نکاح به معنای عقد و تزویج است یا اگر هم به معنای عقد و تزویج نباشد و در معنای وطی و آمیزش استعمال شده باشد، به قرینه در این معنا استعمال شده و حتی اگر به قرینه هم نباشد، لطمه‌ای به اصل ادعا نمی‌زند. لذا مجموعاً به حسب آیات قرآن، کلمه نکاح در عقد و تزویج استعمال شده است.

ادامه شاهد پنجم

در روایات نیز مسأله از همین قرار است. یعنی اگر ما در استعمال کلمه نکاح و مشتقات آن در روایات دقت کنیم، می‌بینیم در اکثریت قریب به اتفاق این استعمالات، کلمه نکاح به معنای عقد و تزویج آمده است؛ فقط در موارد نادر و قلیل که می‌توان آن‌ها را در حکم شاذ دانست، کلمه نکاح به معنای وطی و آمیزش آمده است. روایات زیاد است؛ من فقط به عناوین ابواب این روایات اشاره می‌کنم که قطعاً هر کدام از این عناوین، مشتمل بر روایات متعددی است.

۱. از جمله روایاتی که دلالت بر استحباب نکاح می‌کند که برخی از این‌ها را امروز خواهیم خواند و امام (ره) هم در مقدمه به برخی از این روایات اشاره کرده است. قطعاً مقصود از نکاح در این روایات، عقد و تزویج است و نه وطی و آمیزش.
۲. روایاتی که دلالت بر حسن احتیاط در امر نکاح می‌کند. اینکه در امر نکاح توصیه به احتیاط شده، معلوم است که این احتیاط در عقد و تزویج است و نه وطی و آمیزش.
۳. روایاتی که دلالت بر لزوم مهریه در نکاح می‌کند؛ این هم روشن است که منظور از نکاح در این دسته از روایات، همان عقد و تزویج است.

سؤال:

استاد: عرض شد حقیقت شرعی یا باید به وضع تعیینی توسط شارع یا وضع تعیینی صورت گرفته باشد. هیچ گزارشی نداریم و هیچ کسی نگفته و ادعا نکرده که نکاح حقیقت شرعی دارد. تفصیلاً توضیح داده شد که حقیقت شرعی قطعاً در مورد نکاح نداریم. لذا شما می‌بینید که هیچ فقیهی در اینجا برای نکاح یک معنای خاص نکرده، همه گفته‌اند اهل لغت این

را گفته‌اند.

۴. روایاتی که دلالت بر اعتبار اذن در نکاح می‌کند. آن روایاتی که مثلاً در مورد باکره می‌گویند باید اذن پدر یا جد یا ولی باشد تا نکاح صحیح باشد، منظور از نکاح و اذن در نکاح، اذن در عقد و تزویج است و نه وطی و آمیزش.

۵. روایاتی که دلالت بر حرمت نکاح من حرم الله نکاحه دارد. یک سری افراد هستند که نکاح با آن‌ها حرام است. اینکه نکاح با برخی حرام است، یعنی عقد و تزویج با آن‌ها حرام است. اینکه نکاح با آن‌ها حرام است، نمی‌تواند مقصود این باشد که وطی و آمیزش حرام است؛ اینجا قطعاً دلالت دارد بر اینکه منظور همان عقد و تزویج است. الی غیر ذلک من الروایات.

بنابراین اگر در آیات قرآنی گفتیم از ۲۳ مورد قطعاً ۲۱ مورد به معنای عقد و تزویج است و در آن دو مورد دیگر هم که اختلاف است، گفتیم بسیاری معتقدند نکاح به معنای عقد و تزویج است و نه وطی و آمیزش، در روایات به طریق اولی این مسأله قابل استفاده است؛ اینکه می‌گوییم به طریق اولی یعنی کثرت استعمال نکاح در معنای عقد و تزویج در روایات، قابل مقایسه با آیات نیست. لذا از روایات هم این مطلب به خوبی قابل استفاده است.

تنها در برخی روایات، نکاح به معنای وطی و آمیزش آمده است. از جمله:

روایت اول: «فَأَحَلَّ اللَّهُ النَّكَاحَ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْأَكْلَ بَعْدَ النَّوْمِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ». ^۱ اینجا «أَحَلَّ اللَّهُ النَّكَاحَ بِاللَّيْلِ» یعنی «أَحَلَّ اللَّهُ الْوَطْيَ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ و نکاح به معنای وطی آمده است.

روایت دوم: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا فَرَضَ الصِّيَامَ فَرَضَ أَنْ لَا يَنْكِحَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ عَلَى مَعْنَى صَوْمِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي التَّوْرَةِ». ^۲ اینجا هم اشاره می‌کند به اصل جعل صوم به عنوان فریضه در زمان بنی اسرائیل. احکامی که در تورات آمده بود، بسیار سخت‌گیرانه‌تر از احکامی است که در شریعت اسلام آمده است. مثلاً در مورد ارتداد، احکام بسیار سخت‌گیرانه‌ای در تورات غیر محرّف داریم و الان هم یهودی‌ها بسیار نسبت به این جهت مُتَصَلِّب هستند. سخت‌گیری‌ها در آیین و ملت یهود، بیشتر بوده؛ لذا حدیث رفع «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ»، برخی از این‌ها در امت‌های پیشین نبوده، از جمله اموری که در تورات و بنی اسرائیل بوده، وطی در ایام صوم و در شهر رمضان بوده که حتی شب‌ها هم جایز نبود. اما در امت پیامبر و در شریعت اسلام، این امر جایز دانسته شد. اینکه می‌گویند «فَرَضَ أَنْ لَا يَنْكِحَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ» یعنی «أَنْ لَا يَطِيءَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ».

پس در برخی روایات، قطعاً نکح به معنای وطی آمده ولی همان‌طور که در جلسه قبل هم اشاره کردیم، در این موارد ما قرینه داریم که نکح به معنای وطی است. اینکه در مواردی کلمه نکاح به کمک قرینه در غیر معنای عقد و تزویج استعمال شود، ضربه و لطمه‌ای به مدعای ما نمی‌زند. چون مدعا این است که کلمه نکاح در شرع به معنای عقد و تزویج است؛ یعنی لو لا القرينة، بدون قرینه هر جایی که این لفظ استعمال شد، مقصود عقد و تزویج است. این منافات ندارد با اینکه این لفظ با قرینه در معنای وطی و آمیزش استعمال شود. این مسأله‌ای است که از روایات هم به خوبی قابل استفاده است.

^۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۴، باب ۴۳ از ابواب ما یمسک عنه الصائم و وقت الامساک، ح ۵.

^۲. رساله محکم و متشابه (سید مرتضی)، ص ۱۳ و ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱۴، باب ۴۳ از ابواب ما یمسک عنه الصائم و وقت الامساک، ح ۴.

آخرین مطلبی که بعد از تنزل از همه این شواهد و قرائن می‌توانیم بگوییم، این است که سلّمنا در لغت کلمه نکاح حقیقت در وطی هم باشد؛ چنانچه برخی گفته‌اند. ما تا اینجا پنج شاهد اقامه کردیم که کلمه نکاح در شرع به معنای عقد و تزویج است. ریشه‌اش هم چنانچه تأکید کردیم این است که در لغت هم مسأله این چنین است؛ گفتیم اکثر لغویین بر این باورند که نکاح به معنای عقد و تزویج و حقیقت در عقد و تزویج است. اگر از همه این‌ها عدول و تنزل کنیم و بپذیریم که کلمه نکاح در لغت به معنای وطی هم آمده است، یعنی حقیقت در وطی هم می‌باشد؛ یا این که خصوصاً برای وطی وضع شده باشد، یعنی دقیقاً آن دو نظر دیگر را بپذیریم؛ یکی نظر علامه و یکی نظر شهید ثانی، (در مقابل نظر مرحوم نراقی. چون ما مجموعاً گفتیم سه نظر بین فقها وجود دارد؛ نظر مرحوم نراقی را پذیرفتیم. در مقابل این، دو نظر دیگر هم هست؛ نظر شهید ثانی که از آن برمی‌آمد کآن در هر دو حقیقت است و نظر علامه که از آن برمی‌آمد که برای وطی وضع شده و حقیقت در وطی است). ولی این مسأله قابل انکار نیست که در شرع این نسبت تغییر کرده؛ یعنی در شرع در خصوص معنای عقد و تزویج حقیقت است. لکثرة الاستعمال؛ کثرت استعمال در محیط شرع، منشأ انصراف است. مگر شما نمی‌گویید لفظ چه بسا از یک معنایی منصرف شود به معنای دیگر. منشأ انصراف، غلبه در استعمال است و نه غلبه در وجود خارجی. این کثرت استعمال و غلبه در استعمال در ادله شرعیه، سبب می‌شود که این لفظ در محیط شرع انصراف پیدا کند به خصوص عقد و تزویج.

سؤال:

استاد: این لفظ اگر به نحو مطلق استعمال شود و قرینه‌ای نداشته باشد، منصرف به این معنا می‌شود؛ این وضع تعینی نیست. وضع تعینی یعنی اینکه در اثر استعمال نه یک فرد بلکه افراد و اقوام مختلف در طبقات مختلف، این حقیقت در آن شود. وضع تعینی غیر از انصراف است. اینکه یک لفظی برای یک معنایی وضع شده باشد یا اینکه به دلیل انصراف یک معنایی از این فهمیده شود، این‌ها با هم فرق دارد. هیچ کسی نمی‌گوید انصراف مساوی با وضع است. منشأ انصراف، کثرت استعمال است.

سؤال:

استاد: حقیقت شرعیه نیست؛ چون حقیقت شرعیه یعنی اینکه یک معنایی را تأسیس کند. اینجا معنایی تأسیس نشده؛ در لغت هر دو استعمال شده، آن که می‌گوید برای وطی وضع شده و حقیقت در وطی است، استعمال مجازی در عقد و تزویج را انکار نمی‌کند. پس حقیقت شرعیه نیست و معنای تازه‌ای نیست که شرع احداث کرده باشد. یکی از استعمالات را لغوی برای این معنا قرار داده است. این حقیقت شرعیه نمی‌شود.

سؤال: این بیان بر طبق نظر شهید ثانی قابل قبول است ولی طبق نظر علامه که آن را در خصوص وطی حقیقت می‌داند جاری نمی‌شود.

استاد: حرف مرحوم علامه این است که برای وطی وضع شده، ولی منکر استعمال در عقد و تزویج به نحو مجاز مع القرینه نیست. علامه این را منکر نیست. اگر در محیط شرع به نحوی در معنای مجازی استعمال شد که برای فهم این معنای مجازی نیاز به قرینه نبود، آیا اسم این حقیقت شرعیه است؟ به هر حال طبق نظر ما تکلیف روشن است؛ طبق نظر شهید

ثانی هم این توجیه قابل قبول است. طبق نظر علامه هم حقیقت شرعیه نیست. خود ایشان هم آن را حقیقت شرعیه نمی‌داند. چون یک معنای خاصی در شرع تأسیس نشده است. حقیقت شرعیه یعنی یک معنایی در محیط شرع تأسیس شود؛ مثل صلاة.

نتیجه امر اول

علی‌ای حال به نظر ما در مجموع، در امر اول از اموری که به عنوان مقدمه ذکر کردیم (که پیرامون معنای نکاح بود)، نتیجه این شد که نکاح در محیط شرع همانند محیط لغت به معنای عقد و تزویج است. اگر هم در وطی و آمیزش استعمال شود، با قرینه چنین معنایی را دلالت می‌کند. بنابراین اگر در لسان دلیل این کلمه و مشتقات آن استعمال شدند و ما تردید کردیم که این لفظ را بر معنای عقد و تزویج حمل کنیم یا بر معنای وطی، قطعاً این لفظ بر معنای عقد و تزویج حمل می‌شود. این محصل کلام در امر اول از امور مقدمات است.

امر دوم: استحباب نکاح

اما امر دوم درباره استحباب نکاح است. طبق عبارتی که امام(ره) در متن تحریر دارند «و هو من المستحبات الأكيدة»، مستحب است و بلکه از مستحبات مورد تأکید است.

به چه دلیل ادعا می‌شود که نکاح از مستحبات اکیده است؟ به سه یا چهار دلیل. بالادلة الثلاثة بل الاربعة؛ یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل. خلاصه این ادله را اینجا عرض می‌کنیم.

دلیل اول: کتاب

دلیل اول، کتاب و آیه قرآن است. البته امام(ره) در این مقدمه اشاره به آیه نکرده و اجماع و اتفاق علما را هم بیان نکرده است. به چند روایات در اینجا اکتفا کرده‌اند و از آن عبور کرده‌اند. اما دلیل اول یعنی آیه قرآن آیه ۳۲ سوره نور است.

[روش استدلال و استنباط را در بین همین مسائل باید فرا گرفت. عمده در این مباحث فقهی ولو موضوعش موضوع چندان مهمی نباشد، تمرین شیوه استنباط است. هر فرع و مسأله‌ای در واقع یک کارگاه آموزشی است و شما باید این نکات را برای استنباط فرا بگیرید نه اینکه فقط حکم این مسأله را بدانیم و عبور کنیم. اگر با این شیوه به بحث بنگرید و مخصوصاً مطالعه و مباحثه داشته باشید، من به شما قول می‌دهم که در عرض چند سال مجتهد شوید.

مثلاً آقای است که می‌گوید من ۲۰ سال است که درس فلان آقا می‌روم اما یک مسأله جلوی شما بگذارید هنوز بلد نیست که استنباط کند. معلوم می‌شود که ذهنش با یک سری محفوظات پُر شده و دنبال این کلیدها و ابزارها نبوده که در این پیچ و خمها، با این ابزارها آشنا شود.

شما هر جلسه درس فقه و هر فرع فقهی را باید به عنوان یک کارگاه آموزشی ببینید و آن پیچ و مهره‌های استنباط را در اینجا یاد بگیرید. من به شما قول می‌دهم با این شیوه، در مدت پنج سال قطعاً قریب الاجتهاد خواهید شد؛ یعنی قطعاً مجتهد متجزی خواهید شد به شرط اینکه کار کنید. با صرف کلاس مسأله تمام نمی‌شود. پیش مطالعه، مطالعه، کلاس، مباحثه، حضور در درس و تفکر پیرامون اینها، مهم است.]

آیه ۳۲ سوره نور این است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». از این آیه، استحباب مؤکد نکاح فهمیده می‌شود. چطور؟ آیه می‌گوید به تزویج در آورید الأیامی. آیامی

جمع اَیْم است؛ اَیْم به زن بی شوهر و مرد بی زن می گویند؛ زنی که شوهر داشته و جدا شده یا زنی که شوهرش مُرده؛ همچنین مردی که از زنش جدا شده یا مردی که زنش از دنیا رفته است. اَیامی جمع اَیْم است و اَیْم به معنای مرد بی همسر و زن بی همسر است.

سؤال:

استاد: این قسمت آیه خصوص اَیامی را می گوید و نه مجرد. کسی که هنوز ازدواج نکرده غیر از اَیامی است. «انکحوا الأیامی منکم» یعنی مردانی که زن داشتند و الان ندارند و زنانی که شوهر داشتند و الان ندارند، اینها را به نکاح در بیاورید. نه اینکه به صورت کلی بگوید که مجردها را زن بدهید.

«وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» صالحین از عبد و کنیز. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». ظاهر این آیه این است که تحریک به نکاح می کند. اگر نکاح یک امری ذاتاً ممدوح نبود، امر به انکاح نمی کرد. این جا درست است که بحث از خود نکاح نیست و بحث از انکاح است ولی امر به انکاح، یعنی به نکاح در آوردن دیگران، حاکی از این است که این یک امری مستحب است و تأکید استحباب هم از خود انکاح فهمیده می شود. نمی گوید فقط خودتان نکاح کنید؛ این مسأله آن قدر مهم است که می گوید آستینها را بالا بزنید و این را در جامعه ترویج کنید؛ وارد شوید برای ازدواج کردن دیگران.

انکاح در اینجا یک معنای عام دارد؛ یعنی اسباب ازدواج را فراهم کنید و موانع آن را برطرف کنید. هر کسی به نوعی، یک کسی معنأً، یکی مادأً. ایجاد اسباب و رفع موانع ازدواج، یک معنای عام و وسیعی دارد و از آن استحباب فهمیده می شود. پس از اصل دستور به انکاح، استحباب نکاح فهمیده می شود.

بعلاوه خود دستور به انکاح اَیامی، یعنی از حیث اینکه اَیامی را به این کار سوق دهید، این معنایش این است که مسأله نکاح اینطور نیست که یک کسی یک بار زن گرفت یا یک بار شوهر کرد، مشمول این استحباب نیست؛ می خواهد بگوید حتی کسانی که قبلاً ازدواج کرده اند، به محض اینکه تنها می شوند، اینها را هم ازدواج دهید و تنها نمانند. این عزوبت و تنهایی مذمت شده و برخی حکم به کراهت کرده اند؛ که حالا روایات وارده در این زمینه را خواهیم خواند.

از نفس اینکه دستور به انکاح اَیامی داده شده، یک نوع استحباب فهمیده می شود که خداوند تبارک و تعالی دوست ندارند اَیامی عزب بمانند. پس خوب نیست که اَیامی تنها بمانند و مستحب است که ازدواج کنند، چه برسد به غیر اَیامی، آنها هم نباید تنها بمانند.

فقط در آیه اشاره می کند به اینکه مهم ترین مانعی که در همه اعصار کأَنَّ مانع بوده، مسأله خوف فقر است. لذا می گوید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»، اگر خوف فقر دارند، خداوند از فضل خود آنها را بی نیاز می کند. یعنی کأَنَّ خداوند بالاغناء و السعة وعده داده؛ خدا وعده داده که کسی که ازدواج کند، سعه ای در زندگی او ایجاد می کند و او را بی نیاز می کند. یعنی می خواهد بگوید خوف فقر مانع ازدواج نشود.

یک نکته از این آیه باقی مانده که فردا عرض می کنم.

«الحمد لله رب العالمین»